



University of
Sistan and Baluchestan

Explaining the perspective and position of anthropology in Zoroastrian religion and Sheikh Ashraq

Tayebe Matlubi¹ | Mohammadali yousefi² | Behrooz Afshar³

1. PhD student in the Field of Religions and Mysticism, Theology Department, Ayatollah Amoly Mbranch, Islamic Azad University, Amoly, Iran. E-mail: matlubitayebe@gmail.com
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Theology Department, Ayatollah Amoly Mbranch, Islamic Azad University, Amoly, Iran. E-mail: Dr.yousefi@iau.ac.ir
3. Assistant Professor, Theology Department, Ayatollah Amoly Mbranch, Islamic Azad University, Amoly, Iran. E-mail: afshar@baboliau.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 16 October 2024 Received in revised form: 10 November 2024 Accepted: 25 November 2024 Published online: 25 March 2025 Keywords: Anthropology Zoroastrian, Sheikh Eshraq, Noor al-Anwar, soul and body	Objective: Considering today's human need to understand oneself and give meaning to it on the one hand, and the role of religions as a spiritual and cultural element in human societies in providing the right context to realize this, on the other hand, examining the issue of human nature, anthropology and Self-knowledge from the perspective of Zoroastrian religions and Islamic philosophers (Sheikh al-Ishraq) as two intellectual and cultural currents that have influenced the national identity of Iranians in different dimensions, is important and worthy of reflection. What forms the main question in this article is: What are the most important commonalities and differences between Zoroastrianism and Sohravardi's wisdom in the discussion of human nature? The hypothesis of our research is that man and his nature are more based on moral and religious teachings (religion of ancient Iran) according to Zoroaster and more philosophical and based on Islamic teachings according to Sheikh Eshraq. In the wisdom of human illumination, it is a fusion of the soul and body and of the light of light (a simple and single essence) that is original with him. Methods: This article examines Zarathustra's and Sheikh al-Ishraq's attitude towards man and his existential nature with inferential analytical method. Results: Man, and his nature according to Zoroaster is more based on moral and religious teachings (religion of ancient Iran) and according to Sheikh Ishraq it is more philosophical and based on Islamic teachings. In the wisdom of human illumination, it is a fusion of the soul and body and of the light of light (a simple and single essence) that is original with him. Conclusions: In Zoroastrian's teachings, man is not a being who is powerless and his destiny is predetermined for him and he does not have a role in it. In the radiant wisdom of man, which is the unit of the levels of enlightenment, due to his special creation, he has different authorities of knowledge and exaltation in his different levels of existence, and he can also remain in the lower levels and the world of divers.

Cite this article: Matlubi, T, Yousefi, M & Afshar, B. (2025). Explanation of Anthropological Views and Status in Zoroastrianism and the Philosophy of Sheikh al-Ishraq. *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 9 (1), 97-120. DOI: <http://doi.org/10.22111/jrm.2024.49236.1209>



© The Author(s). Matlubi, Tayebe, Yousefi, Mohammadali, Afshar, Behroozehrooz.

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI: <http://doi.org/10.22111/jrm.2024.49236.1209>

In Zoroastrian teachings, the purpose of human creation is to renew life and bring about a new world, which requires combating the forces of evil and Ahriman (destruction). This renewal is achievable through alignment with the eternal law of Asha (truth and order). Zoroastrianism highlights humanity's free will, as Ahura Mazda created humans with the power of choice to determine their own path in life through their will. In contrast, Sheikh al-Irrr'''s iii lssyyyy yyaminss uumnn ptt ett ial thrhhhh the frmnnkkkk kf illumination (*Ishraq*), emphasizing humanity's innate capabilities to reach higher levels of existence and to draw closer to the source of divine light.

تبیین دیدگاه و جایگاه انسان شناسی در آئین زرتشت و شیخ اشراق

طیبه مطلوبی^۱ | محمدعلی یوسفی^۲ | بهروز افشار^۳۱. دانشجوی دکتری، رشته ادیان و عرفان، گروه الهیات، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران. رایانامه: matlubitayebe@gmail.com۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه الهیات، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران. رایانامه: Dr.yousefi@iau.ac.ir۳. استادیار، گروه الهیات، واحد آیت الله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران. رایانامه: afshar@baboliau.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	با توجه به نیاز بشر امروز در درک خویشتن و معنابخشی به آن از یک سو، و نقش ادیان به عنوان عنصری معنوی و فرهنگی در جوامع انسانی در فراهم آوردن زمینه مناسب جهت تحقق این امر، از سوی دیگر بررسی مسئله ماهیت انسان، انسان شناسی و خودشناسی از نگاه دین زرتشت و فلاسفه اسلامی (شیخ الاشراق) به عنوان دو جریان فکری و فرهنگی که هویت ملی ایرانیان در ابعاد مختلف از آنها متأثر بوده، حائز اهمیت و قابل تأمل است. آنچه در این مقاله پرسش اصلی را شکل میدهد عبارت است از: اینکه مهمترین وجوه اشتراک و افتراق دین زردشت و حکمت اشراق سهروردی در بحث از ماهیت انسان چیست؟ فرضیه پژوهش ما بر این مبنی است که انسان و ماهیت آن نزد زرتشت بیشتر مبتنی بر آموزه های اخلاقی و دینی (دین ایران باستان) و نزد شیخ اشراق بیشتر فلسفی و مبتنی بر آموزه های اسلامی می باشد. در حکمت اشراق انسان تلفیقی از نفس و بدن و از سنخ نورالانوار (جوهری بسیط و مجرد) است که اصالت با او می باشد. این مقاله با روش تحلیلی استنتاجی، به بررسی نگرش زرتشت و شیخ الاشراق به انسان و ماهیت وجودی میپردازد. در آموزه های زرتشت، انسان موجودی نیست که بی اختیار باشد و سرنوشتش را از پیش برایش تعیین کرده باشند و خودش در آن نقشی نداشته باشد. در حکمت اشراقی انسان نیز که واحد مراتب نورانیت است به دلیل آفرینش خاصی که دارد در مراتب مختلف وجودی خود واجد مقامات مختلف آگاهی و تعالی می شود و به همان اندازه نیز می تواند در مراتب پایین و عالم غواسق باقی بماند.

واژه های کلیدی:

انسان شناسی،

زرتشت،

شیخ اشراق،

نورالانوار،

نفس و بدن

استناد: مطلوبی، طیبه؛ یوسفی، محمدعلی؛ و افشار، بهروز (۱۴۰۴). تبیین دیدگاه انسان شناسی در آئین زرتشت و شیخ اشراق. مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی،

DOI: <http://doi.org/10.22111/jrm.2024.49236.1209>

۹ (۱)، ۹۷-۱۲۰



© نویسندگان. مطلوبی، طیبه؛ یوسفی، محمدعلی؛ و افشار، بهروز

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

از گذشته تا به امروز دین همواره منبع مهمی برای خودیابی و معنابخشی انسان به خویشتن بوده است. از منظر ادیان راه‌رهایی انسان از تعلقات و رنج‌های مادی و نیل به آرامش و یقین در خودشناسی نهفته است. علاوه بر این در هر جامعهای دین یکی از مهمترین عناصر معنوی است که در کنار دیگر مضامین ملی همچون؛ تاریخ، اجتماع، زبان و ادبیات، نظام سیاسی سرزمین مادری و سایر میراثهای معنوی در فرآیند شکل‌دهی به هویت ملی و فرهنگی انسانها بسیار مؤثر است (شمشیری، ۱۳۸۷، ص. ۶۲). شناخت انسان، موضوعی است که همواره مورد توجه ادیان، مکاتب و فرهنگهای گوناگون بوده است. کمتر نظام فکری و فلسفی‌ای وجود دارد که به نوعی به شناخت انسان نپرداخته باشد. از ادیان و مذاهب هند، فلسفه یونان و روم تفکرات اندیشمندان قرون وسطای مسیحی، اندیشه‌های اصیل اسلامی، از رنسانس تا عصر حاضر، همواره شناسایی انسان و توجه به ابعاد وجود وی مورد نظر بوده است. از دو دیدگاه میتوان به انسان نگریست. یکی دیدگاه این که «انسان چیست؟»؛ یعنی چه صفات و انگیزه‌هایی در وجود وی نهفته است یا دارای چه کششها، غرایز و فطریاتی است؟ از دیدگاه دوم، این مسئله مطرح است که انسان چه باید بشود؟ به بیان دیگر انسان چه هدفی را باید در حیات خود در نظر بگیرد تا با حرکت به سوی آن به کمال وجودی خویش نایل شود. در دیدگاه دوم، راهها و روشهای نیل به کمال مطلق نیز مطرح میشود؛ یعنی اینکه انسان از چه مسیر؛ یا مسیرهایی باید طی طریق کند تا به مقام کمال وجودیاش برسد و شایسته عنوان انسان کامل گردد (ریاضی هروی و شمشیری، ۱۳۹۳). بر این اساس تعالی معنوی و تکامل اخلاقی انسان و به تعبیری خودشناسی از جمله مباحث مرتبط با انسان شناسی است. ادیان بر اساس نگاهی که به سرشت و سرنوشت انسان دارند، مسیر رشد و تعالی معنوی بشر را به وی نشان میدهند؛ مسیری که به خود آگاهی و خدا آگاهی منتهی میشود. آگاهی انسان از طبیعت خویشتن وی را متوجه امکانات و محدودیتهای وجودیاش میکند تا بر این اساس، در راه سیر و سلوک معنوی که همان خودشناسی، خودسازی و بندگی است، گام بردارد.

آیین زرتشت، دین باستانی ایرانیان با تعالیم تربیتی خود که بر سه اصل پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک استوار است در شکلگیری باورها، آداب و رسوم، بینشهای اخلاقی، عرفانی، فلسفی و دینی و نیز هویت فرهنگی و سیاسی ایرانیان در طول تاریخ تأثیر شگرفی داشته است. از سوی دیگر

ورود اسلام به ایران از مهمترین رویدادهای تاریخی این سرزمین محسوب میشود؛ چراکه به دنبال آن دگرگونیهای فراوانی در ابعاد مختلف هویت ملی ایرانیان اعم از سیاسی، اجتماعی- فرهنگی و فکری صورت گرفت. این رویداد، سبب تصادم دین زرتشت و فرهنگ ایرانی- آریایی با دین اسلام و فرهنگ سامی شد. البته علی رغم وجود برخی تعارضها میان این ادیان (اسلام) و آیین زرتشت و فرهنگها (ایرانی آریایی و سامی) به دلیل منشأ یکسان این دو دین و نیز وجود برخی وجوه اشتراک میان آنها و همچنین اشتراکات فرهنگ ایرانی- آریایی و سامی این امکان فراهم شد که با جذب یکدیگر ترکیب جدیدی را به وجود آورند به طوری که با حفظ فرهنگ و هویت ایرانی در عمق روح خویش بتوانند دین جدید را نیز پذیرا شده و آن را با خود سازگار ببینند.

با توجه به نیاز بشر امروز در درک خویشتن و معنابخشی به آن از یک سو، و نقش ادیان به عنوان عنصری معنوی و فرهنگی در جوامع انسانی در فراهم آوردن زمینه مناسب جهت تحقق این امر، از سوی دیگر بررسی مسئله ماهیت انسان، انسان‌شناسی و خودشناسی از نگاه ادیان زرتشت و فلاسفه اسلامی (شیخ الاشراق) به عنوان دو جریان فکری و فرهنگی که هویت ملی ایرانیان در ابعاد مختلف از آنها متأثر بوده، حائز اهمیت و قابل تأمل است. نوشتار حاضر کوششی است در جهت بررسی مقایسه‌های مفهوم ماهیت وجود انسان از نگاه آیین زرتشت و شیخ الاشراق که میتواند گشایشگر راهی در زمینه برخی مطالعات مقایسه‌های ناظر به این دو تفکر باشد رویکرد این پژوهش کلامی است؛ بر این اساس، در خصوص دین زرتشت از اوستا به عنوان منبع اصلی استفاده شده و از دیگر تفاسیر متون و منابع مرتبط با انسان‌شناسی و خودشناسی در آیین زرتشت نیز بهره برده‌ایم. در خصوص تفکر شیخ الاشراق، نیز از کتاب حکمه الاشراق بعنوان منبع اصلی و دیگر تفاسیر متون و منابع مرتبط استفاده کرده‌ایم.

۱. پیشینه پژوهش

شاکر و موسوی حرمی در تحقیقات خود نشان دادند که کمال‌پذیری انسان؛ نقطه عزیمت در گفتمان ادیان است. ریاضی هروی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی به بررسی نگرش زرتشت به انسان و ابعاد وجودی او، خودشناسی زرتشت، دلالت‌های تربیتی برخاسته از انسان‌شناسی وی، در مقوله‌های چهارگانه اهداف تربیتی، روشهای تربیتی، ویژگیهای معلم و مربی پرداختند. دهشیری و اسلامی

(۱۳۹۱) نیز آئین زرتشت و دلالت‌های تربیتی آن (براساس متن گاتها) را مورد بررسی قرار داد. نتایج پژوهش نشان داد که انسان کامل دارای ویژگی‌هایی مانند: قرب به اهورا، پیروی از اشا یا راستی، منش نیک و برخورداری از دانش لدنی و ارشاد است. ریاضی هروی و همکاران (۱۳۹۱) در مفهوم خودشناسی از نگاه آئین زرتشت و اسلام به این نتیجه رسیدند که با توجه به بحث وحدت بین ادیان توحیدی و به تبع آن وجود پاره‌ای اشتراکات میان این ادیان از نظر اصول مبانی و اهداف، اگر موضوع خودشناسی یکی از مقوله‌های اساسی انسان شناسی در نظر گرفته شود میتوان چنین استنباط کرد که باید میان ادیان توحیدی از نظر مفهوم خودشناسی اشتراکاتی وجود داشته باشد.

منتظری (۱۳۹۸) در تحلیل رابطهی انسان و خدا در دین زرتشت نشان داد که رابطه تشریعی و سعادت شناختی/ فرجام شناختی انسان با خدا، در ذیل رابطهی وجود شناختی/ تکوینی معنا پیدا میکند. حاجتی شورکی (۱۳۹۷) نشان داد که نیروهای معنوی انسان در آئین زرتشت چندگانه میباشند. آژیر و الیاسی (۱۳۹۸) در بررسی انسانشناسی رمزی در داستانهای عرفانی شیخ‌الاشراق نشان دادند که شناخت انسان و درک حقیقت او از موضوعات مهم نظام حکمت اشراقی محسوب میشود و به همین دلیل سهروردی آثارش و از جمله داستانهای رمزیاش را عمدتاً زمینه‌ای برای فهم حقیقت و جایگاه انسان و راه رسیدن وی به کمال حقیقی قرار داده است به عقیده ی وی نفس نوری از انوار الهی و جوهری مجرد و روحانی هم هویت با انوار قاهره و دارای ماهیتی یکسان با نورالانوار است که در جهان ظلمانی ماده و زندان تن گرفتار شده است. هدف حکمت، چه در قالب نظام فلسفی و چه به صورت داستان یا هر شکل دیگری باید نجات نفس و کمال آن باشد. گرچه رمزهای به کاررفته در داستانهای رمزی عرفانی شیخ اشراق را میتوان در سه دسته ی کلی جهان شناسی انسان شناسی و خداشناسی گنجانند. لیکن حجم اصلی رمزا و محوریت محتوا مربوط به انسان شناسی است. بخشی از رمزا هر چند به لحاظ شکلی با نظام فلسفه ی مشائی سازگارترند اما معنا و مقصودی که نهایتاً می کنند اشراقی است محتوای بخش دیگری از رمزا حتی با اصول فلسفی حکمه الاشراق نیز ظاهراً سازگاری ندارند به نظر میرسد که پیشتازی روح مکاشفه گر و تخیل رمزپرداز شیخ اشراق نسبت به عقل نظام سازش باعث شده است تا گاهی داستانهای رمزی از آثار فلسفی اش اشراقی تر باشند. پیرمحمدی (۱۳۹۲) در پژوهش خود به بررسی تطبیقی شناخت حقیقت انسان و جایگاه آن در نظام هستی از دیدگاه شیخ اشراق و ملاصدرا پرداخت. سهروردی و ملاصدرا هر دو وحدت نوعی

و متواطی را انکار و از انسانهای نابرابر سخن گفته اند؛ با این تفاوت که سهروردی از وحدت نوعی مشکک؛ ملاصدرا از وحدت یاد شده و کثرت نوعی انسان بحث کرده است در محور روش هر دو فیلسوف از آیات و روایات کشف و شهود و برهان بهره میبرند اما اعتبار برهان در سهروردی، پسینی و در ملاصدرا پیشینی است. افزون بر این آیات و روایات در حکمت متعالیه از آغاز تا انجام به عنوان رکن پژوهش فیلسوف را همراهی میکند. با وجود برخی تشابهات در روش اما اختلافات اساسی در مبانی فکری دو فیلسوف، نوع نگاه آنها به انسان را متفاوت کرده است به گونه ای که یکی اصالت را به ماهیت و دیگری به وجود میدهد؛ این نگرش محوری خود سبب تغییر در دیگر مبانی فکری میشود. تشکیک در در اندیشه سهروردی بنحو پیشینی قابلیت تبیین انسان را دارد نه پسینی افزون بر آن، ملاصدرا با توجه به مبانی گسترده و عمیق و شبکه غنی زبانی فلسفه اش توانست تبیینها و تفسیرهای متنوع و گسترده تری در باب حقیقت انسان و جایگاه او در نظام هستی عرضه کند.

۲. انسان‌شناسی در آئین زرتشت

بر اساس برخی بندهای اوستا به ویژه آنچه در .اتها آمده است، در بینش زرتشت، انسان موجودی دو بعدی است و در وجودش، دو بعد روان (اورون) و تن (تنو) از یکدیگر قابل شناسایی و تمیز میباشند (قائم مقامی، ۱۳۷۸). از جمله گاهان ۳۱ بند ۱۱ و گاهان ۵۵ بند ۱ به این امر اشاره دارند. در این بندها، بعد مادی و معنوی وجود انسان از یکدیگر متمایز شدهاند. اورون یا روان، همان بعد معنوی و فناپذیر وجود انسان میباشد که در گاهان، از آن فراوان سخن به میان آمده است. واژه‌ی اوستایی «اورون» (urvan)، علاوه بر آنکه بر بعد غیر مادی وجود انسان دلالت دارد، یکی از نیروهای مینوی پنج گانه وجود انسان نیز است. این بعد معنوی در آیین زرتشت دارای پنج نیروی نهادی و باطنی است که به ترتیب عبارتند از:

۱. اهو (ahu) یا جان: «اهو»، همان نیروی هستی، جنبش و حرکت غریزی زندگی است و آن را به «جان» معنا کرده اند. اما این جان ربطی به روح و روان به مفهوم عالی آن ندارد؛ زیرا جان فاقد درک و تأثرات روحانی می باشد. جان همراه با جسم به وجود می آید و با رشد و نمو جسم، جان نیز نیرو و قدرت بیشتری مییابد. هنگامی که جسم بی حرکت شد و از بین رفت، جان نیز فانی میگردد. پس اهو یا جان انسان، همان نیروی غریزی حرکت و جنبش وی است که وظیفه آن نگهداری بدن و

تنظیم اعمال طبیعی آن میباشد. این قوه، با بدن هستی می یابد و با مرگ جسم از بین میرود (رضی، ۱۳۴۴، ص. ۱۱۹).

۲. دین یا دنا (daena) : ریشه این واژه از دی به معنی دیدن و دریافتن گرفته شده است. واژه «دانا» در اوستا به دو معنا آمده است؛ یکی به معنی کیش و آیین و دیگری؛ به معنی وجدان یا بینش درونی. دین یا وجدان، نیرویی است که اهورامزدا در وجود بشر به ودیعه نهاده تا همواره او را از نیکی و بدی عملش آگاه سازد. در مجموع، دین با وجدان نیروی تشخیص و تمیز انسان و راهنمای وی در زندگی وی میباشد. این نیرو، راه خوب را به انسان نشان میدهد و عمل به آن را تشویق میکند و راه بد را نیز با همه زشتی و زیانهایش به انسان نشان میدهد و وی را از عمل کردن به آن نهی میکند (رضی، ۱۳۴۴، ص. ۱۲۰).

۳. بوی یا بئوذ (enoza) : در متون زرتشتی، «بوی» را گاه به هوش و ویر و دانش و مانند آن عطف کرده اند ولی چنین مینماید که بوی اعم از همه اینهاست در حقیقت این نیروهای فکری اجزای بویاند (قائم مقامی، ۱۳۸۷). بوی نیروی ادراک و فهم انسان است که وظیفه آن اداره خرد، هوش، حافظه و قدرت تمیز میباشد. این قوه با بدن به وجود میآید اما پس از مرگ به روان پیوسته و به جهان ابدی می پیوندد (اور شیدری، ۱۳۷۱، ص. ۱۵۶).

۴. اورون یا روان : «روان» نیرویی است که مسئولیت اعمال انسان را بر اساس آنچه او گزینش میکند، برعهده دارد و در جهان دیگر، بنابر شایستگی کردارش مؤاخذه می شود؛ گاهان ۷:۲۶ (در ستایش روان اشونان) گاهان ۱:۵۰ به این نیرو اشاره دارند.

۵. فره وشی یا فروهر (farvahr) : «فروهر» آن نیروی اهورایی است که موظف است روان انسان را از گرایش به بدیها بازدارد و او را به نیکی رهنمون کند و از این راه، موجب کمال معنوی او و پیوندش با اهورامزدا گردد (اور شیدری، ۱۳۷۱، ص. ۳۷۴). اهورامزدا انسان را از روی صور روحانی عالم پاک فروهرها بیافرید و او را پاک و بی آلایش ساخت. اوصاف رذیله که آینه ضمیر وی را مکدر ساخته، یا وی را به آفات و مصائب مبتلا کرده از اثر وسوسه و ضربت نیروی اهریمنی است؛ ولی آن جنبه ایزدی و آن روح عالم مینوی فروهر نام دارد که در باطن انسان به ودیعه نهاده شده است. فروهر گرد آلایش به خود نمیپذیرد و پس از جدا شدن روان از کالبد، دگرباره به سوی عالم بالا از همان جایی که فرود آمده باز میگردد (اور شیدری، ۱۳۷۱، ص. ۱۲۵). به عبارت دیگر، فروهر همان نیروی

ایزدی است که انسان را به سوی رسایی و جاودانگی راهنمایی میکند و سبب کمال مادی و معنوی وی میگردد. انسان از راه پالایش و پرورش روح خویش میتواند خود را به پایه فروهر برساند و از این راه، مراتب تعالی و تکامل معنوی را بپیماید و در نهایت، به دیدار و پیوند با اهورامزدا نائل گردد (شهزادی، ۱۳۷۱، ص. ۱۰۴).

در بینش زرتشت، تعالی معنوی انسان و نیل به اهورامزدا از طریق امشاسپندان محقق میشود؛ منظور از امشاسپندان همان صفات الهی و فضایل انسانی است که آدمی با شناخت و کسب آنها در مسیر خودآگاهی و تکامل روحانی خویش گام مینهد و در نهایت اهورایی (خدای گونه) میشود (آشتیانی، ۱۳۷۴، ص. ۱۹۰).

مزدیسنان، برای تزکیه نفس و پرورش اندیشه و روان و رسیدن به مرحله اشراق و بینش دل از «منتره» بهره میگیرند. منتره سخن تأثیرگذاری است که از دلی پاک برمیکشود و بر دل مینشیند و اندیشه را بر می انگیزاند؛ منتره از روان انسانی بیرون می تراود که آن روان با اهورامزدا و فروزهای اهورایی پیوند دارد؛ زیرا اگر انسان به مجموعه فروزهای نیک اهورایی آراسته گردد اندیشه و روانش دارای سامانی میشود که او را به مرحله اشراق و آفرینندگی منتره میرساند (وحیدی، ۱۳۸۲، ص. ۱۱۵).

انسان از طریق پالایش درون به صفات اهورایی آراسته میشود و در مرحله اروتات، با رسیدن به کمال و رسایی به خودشناسی میرسد؛ سپس بر اساس این خودآگاهی در مرحله آمرتات روانش از فروهر برخوردار میگردد و به اهورامزدا میپیوندد و جاودانه میشود. این خودآگاهی مقدمه ای برای شناخت اهورامزدا، جهان هستی و سایر انسانها و تنظیم روابط در ارتباط با هر یک از آنها میشود که نمود آن را در یگانگی با اهورامزدا احترام به جهان هستی و مهرورزی در ارتباط با سایر انسانها میتوان مشاهده کرد. بی تردید هر یک از نیروهای مینوی وجود انسان به نحو خاصی به او در مسیر خودسازی و خودشناسی و نیل به اهورامزدا یاری میرسانند؛ دئنا، انسان را در گزینش میان خوبی و بدی راهنمایی میکند؛ بئوذ، اداره کننده انسان از نظر انجام تکالیف انسانی است. اورون، مسئول اعمال انسان است و بر اساس گزینش او میان نیک و بد، سرنوشت نهایی کردار او را در اخذ پاداش یا مجازات

تعیین میکند و در نهایت فروهر است، که عالیت‌ترین نیروی مینوی وجود انسان است، و آدمی با کسب فضایل معنوی و پیوند با اهورامزدا از آن برخوردار میگردد.

بنابراین میتوان گفت که انسان کامل زرتشت باید دارای سه ویژگی مهم باشد تا در عرش که سرای نور بی پایان است به دیدار اهورا مزدا نایل شود :

۱. او باید ابتدا راستی و درستی و کلیه صفات الهی را در نهاد خود نهادینه کند؛

۲. از خدا اطاعت و به خلق او محبت ورزد؛

۳. اعتقاد به جاودانگی و حیات ابدی داشته باشد.

مطابق تعلیمات زرتشت هریک از انسانها زن و مرد فقیر و غنی باید از شش امشاسپندان و صفات ایزدی بهره مند بوده و آن را در ضمیر خود پرورش دهد تا به وسیله آن سعادت و کمال خود و دیگران را تأمین نماید سالک پس از طی این شش امشاسپندان و صفات ایزدی به مقام هفتم که مقام وصال است میرسد چنین شخصی در این جهان به اوج کمال رسیده و در عالم دیگر رستگار خواهد گشت. این مقام مقدس در گفتار زرتشت چنین ترسیم میشود « آری» اکنون من میخواهم آن کشوری که (مقام) اندیشه و کردار و گفتار نیک است با دیدگان بنگرم پس از آن که به توسط راستی اهورا مزدا را، شناختم درود و ستایش خود را در گرزمان سرای نیایش یا سرای نور تقدیم او کنم (دینشاه ایرانی، ۱۳۶۱، ص. ۹۷).

۳. انسان شناسی در اندیشه ی اشراق

مترادف مفهومی انسان شناسی در آثار شیخ اشراق « علم النفس» است که با توجه به اصالت نفس در اندیشه‌ی او میتواند انسان اشراقی را به ما بشناساند. او بر خلاف حکمای پیشین علم النفس را فصلی از فصول طبیعیات ندانسته و کوشش خود را در راه نجات نفس از دام تن و رهایی انسان از تاریکیهای جهان مادی مصروف داشته است.

حکمت مشاء به تبعیت از فیلسوفان یونان در علم النفس به بررسی قوا و فعالیت های نفس میپرداختند. این گروه بیشتر روی علم حصولی و صور ادراکیه‌ی نفس تکیه کرده و از علم حضوری سخنی به میان نیاورده‌اند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۶، ص. ۴۵). بر خلاف علم النفس در مکتب سهروردی که بر اساس علم حضوری و خود آگاهی به دست می آید. علم النفس اشراقی بخشی از الهیات و حکمت عملی است :

« بدان که تو غافل نباشی از خود هرگز و اما هیچ جزوی نیست از اجزاء تن تو که او را فراموش نکنی در بعضی اوقات و حال آن که هرگز خود را فراموش نکنی و دانستن همه [تن] موقوف است بر دانستن اجزا تا جزو [را] ندانند کل [را] نتوان دانست و اگر تویی تو عبارت بودی از همه تن و یا از بعضی تن خود بایستی که خود را معلوم نکردی و ندانستی در آن حالت که تو خود را فراموش کرده ای پس تویی تو نه این همه تن است و نه برخی از تن، بلکه ورای این همه است.» (سهروردی، ۱۳۵۵: ج ۲، ص. ۱۲۹).

شیخ اشراق انسان را مرکب از نفس و بدن دانسته و حقیقت وجودی او را همان نفس میدانند و معتقدند انسان به عنوان آخرین مخلوق خداوند در قوس صعود هستی پا به عرصه وجود نهاده است. به همین جهت در انسان‌شناسی خود بر معرفت نفس اصرار ورزیده‌اند. به طوری که در وهله اول به تعریف نفس و قوای مختلف آن پرداخته و در وهله دیگر احکام و صفات نفس را مطرح کرده‌اند. در این مباحث سهروردی با ملاحظه‌ای انسان به صورت تجلی نوری خدا، انسان‌شناسی خود را به قصد خداشناسی مطرح میکند و کمال مطلوب برای انسان را وصول به عالم نور و تقرّب به نورالانوار میداند و علاوه بر روش عقلی، روش شهودی را نیز به کار میگیرد. مواجهه معرفت‌شناختی سهروردی با انسان متمایز است (فضلی، ۱۳۹۱).

وی بحث درباره انسان را از طبیعیات به الهیات منتقل کرد. او انسان را موجود شریفی میداند که حق، عظیمترین معلوم اوست. کارکرد ادراک نفس نزد وی اهمیت ویژه دارد. به نظر وی قرب به ملکوت، کمال نفس و مانع آن، اشتغال حواس است. او نفس را اشرف قوا و معیار کمال انسان میداند. سهروردی از بدن به جرم تعبیر کرده و قوای نفس و بدن را در کمال انسان موثر می‌داند. در فلسفه‌ی وی نفس انسانی جوهری بسیط و مجرد از سنخ نور است. سهروردی حقیقت را نفس میداند اما نفس پیش از بدن وجود ندارد. حد نفس ناطقه، آن است که جوهری است نه جسم و نه در جسم؛ بلکه جسم را تدبیر کند و ادراک معقولات تواند کرد نفس هر چند پیش از جسم و بدن وجود نداشته و با بدن پدیدار میشود پس ممکن الوجود و حادث است اما علت آن جسم نیست چراکه چیزی که وجود چیزی را میدهد نمیتواند از آن شریف تر باشد (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۳، ص. ۳۵).

انسان شناسی اشراقی در چهارچوب ساختار اندیشه ی سهروردی، ارتباط زیادی با دیگر اندیشه‌های او مثل خداشناسی و جهان شناسی دارد. انتقال انسان شناسی از بخش طبیعیات به بخش الهیات از جمله تحولات مورد نظر است که بررسی و یافتن چرایی و به چگونگی تحول یاد شده، می تواند راهگشای حل پاره ای مسائل دیگر باشد. در هر صورت به میان رشته ای بودن انسان شناسی باید توجه داشت (افراسیابپور، ۱۳۸۷).

انتقال انسان شناسی از بخش طبیعیات به بخش الهیات، از جمله تحولاتی است که میان رشته‌های بودن انسان شناسی در اندیشه‌ی اشراق را مطرح می‌سازد. بنابراین، دو رویکرد فلسفی و عرفانی در انسانشناسی سهروردی نمایان است. در نظر فیلسوفان مسلمان، طبیعیات آن قسمت از حکمت نظری است که با اشیاء متحرک و متغیر سر و کار دارد و آن تحقیقی کیفی و کمی در خصوص جواهر جسمانی و نفسانی و اعراض آن است، که با ریاضیات و الهیات در مجموع حکمت نظری قدما را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل است که در فلسفه‌ی مشائی معرفه‌النفوس به نیروی محرک یا انگیزنده در اعضای سه قلمرو جماد و نبات و حیوان بستگی دارد و فیلسوفان مشائی آن را بر خلاف نظر مکاتب متأخرتر مانند : مکتب اشراق شاخه‌های از طبیعیات یا فلسفه‌ی طبیعی تصور می‌کردند. انسان شناسیهای فلسفی عرفانی و دینی از معرفتهایی هستند که اساس محتوای انسان شناسی ترکیبی اشراقی را تشکیل می‌دهند. سهروردی با توانایی و خلاقیت ویژه ای که در برقراری تعامل و پیوند بین انسان شناسیهای یاد شده از خود بجای گذاشته است، شاکله ای چند ضلعی را پدید آورده که یک ضلع آن انسان شناسی فلسفی، ضلع دیگرش انسان شناسی عرفانی و ضلع سوم آن انسان شناسی دینی است (سجادی، ۱۳۶۴، ص. ۱۱۰).

فیلسوف در انسان شناسی فلسفی با استفاده از روش عقلی یعنی با تکیه بر میداننداری تصورات کلی و پوشاندن قالبهای همیشگی بر تن پدیده‌ها، سعی میکند تا به پرسشهای کلی و اساسیای که متوجه ذات و حقیقت انسان است پاسخ گوید. در این رویکرد به انسان به عنوان موجودی ممکن التحقق، نظر میشود. انسان متحول و دگرگون میشود و هیچ خللی در این نوع شناخت رخ نمیدهد؛ یعنی به انسان از فراز تنوع ها دغدغه ها و شرایط و احوال متفاوت او نگریسته میشود. بر این اساس بخش وسیعی از انسان شناسی اشراقی حاصل رویکرد فلسفی او به انسان است (ابوریان، ۱۳۷۲، ص. ۸۷).

رویکرد دیگری که در انسان‌شناسی اشراقی درخشش دارد، رویکرد عرفانی به انسان است. در این رویکرد نیز پژوهشگر عرصه‌ی شناخت در پی شناختن و شناساندن ویژگی‌های انسانهای مطلوب و شایسته و به کمال رسیده است (شهرزوری، ۱۳۷۲، ص. ۱۱۹).

مسلم است که در این رویکرد به انسان آنگونه که باید باشد نظر افکنده می‌شود نه آنگونه که هست. انسان‌شناسی اشراقی، تحولی جالب توجه در سیر انسان‌شناسی فلسفی - عرفانی متفکرین مسلمان است بهترین و مناسبترین راه ورود به ساختار انسان شناختی فلسفه‌ی اشراق بازشناسی مسئله‌ی نور و احکام مرتبط با آن است. مسئله‌ی نور را باید چون محوری تلقی کرد که انسان‌شناسی اشراقی برگرد آن می‌گردد. اطلاق نور بر عقول و نفوس و نور الانوار به خدا، هیبوط نفس و توجه به عالم روحانی و مشاهدی انوار، موضوع اصنام و اینکه انسان حسی صنم انسان عقلی است، از جمله مسائل انسان شناختی حکمت اشراق است (سعیدی، ۱۳۸۸).

۴. تجزیه و تحلیل مباحث انسان‌شناختی در آئین زرتشت و شیخ اشراق

۴-۱. تجزیه و تحلیل مباحث انسان‌شناختی شیخ اشراق

شیخ اشراق انسان را مرکب از نفس و بدن دانسته و حقیقت وجودی او را همان نفس میدانند و معتقدند انسان به عنوان آخرین مخلوق خداوند در قوس صعود هستی پا به عرصه‌ی وجود نهاده است. به همین جهت در انسان‌شناسی خود بر معرفت نفس اصرار ورزیده‌اند. به طوری که در وهله‌ی اول به تعریف نفس و قوای مختلف آن پرداخته و در وهله‌ی دیگر احکام و صفات نفس را مطرح کرده است. در این مباحث سهروردی با ملاحظه‌ی انسان به صورت تجلی نوری خدا، انسان‌شناسی خود را به قصد خداشناسی مطرح می‌کند و کمال مطلوب برای انسان را وصول به عالم نور و تقرب به نورالانوار میداند و علاوه بر روش عقلی، روش شهودی را نیز به کار می‌گیرد. مواجهه معرفت‌شناختی سهروردی با انسان متمایز است. وی بحث درباره انسان را از طبیعیات به الهیات منتقل کرد. او انسان را موجود شریفی می‌داند که حق عظیمترین معلوم اوست. کارکرد ادراک نفس نزد وی اهمیت ویژه دارد. به نظر وی قرب به ملکوت کمال نفس و مانع آن اشتغال حواس است. او نفس را اشرف قوا و معیار کمال انسان میداند. سهروردی از بدن به جرم تعبیر کرده و قوای نفس و بدن را در کمال انسان موثر میداند. در اندیشه وی مراتب ادراک انسان از عالم ماده تا غیب است. در بحث از فطرت به نسبت آن با منطق

پرداخته و عقل را محور شناخت انسان و کمال آن را نیل به توحید می داند به نظر او معانی غیبی بر نفس نقش می بندند و به سرعت از میان می روند. سه اصطلاح قلب و عقل و فکر ارتباط مستقیم با انسان شناسی او دارد. وی حکمت را ممزوج با سرشت انسان می داند. نزد او خره کیانی با بارقه نزد عارفان، وحدت معنا دارد. از نگاه شیخ اشراق، انسانها باید با توجه به قوه روحانی خود و با تهذیب نفس از جهان مادی محض فاصله گرفته و کمالات انسانی را به دست آورند. شناخت همه ابعاد وجودی انسان نقش قابل توجهی در رسیدن به کمال خواهد داشت. انسان در نظر شهاب الدین سهرودی حقیقتی نورانی است که در عوالم مختلف و از جمله در عالم برازخ، ظهورهای گوناگون دارد و از این روی، حیثیت و گاه حتی نام این حقیقت نورانی در این عوالم یکسان نیست. اما انسان سالک در عالم برازخ، با چشم بستن بر امور محسوس، رو سوی عالم مثال مینهد و در آنجا با طباع تام (یا خویشتن ازلی) خویش به مثابه راهنما و نیز غایت کمال خویش رو به رو میشود و زین پس همراهی مربی گونه و معرفت بخش او را با خویش چنان که از آغاز نیز چنین بوده است- ادراک میکند. رساله‌های تمثیلی- عرفانی شیخ اشراق در چنین زمینه‌ای، تصویرگر نحوه امکان حیات انسان در عوالم مختلف نحوه ارتباط نفس نور (اسفهبید) و بدن (صیصیه) و نحوه رهایی از ظلمات برای وصول به انوار و بقا یافتن به مدد نور علم هستند. این پژوهش مستند به اصل آراء، به نمود نگاه حکمی شیخ اشراق در سه رساله تمثیلی - عرفانی ایشان آواز پر جبرئیل عقل سرخ و مونس العشاق خواهد پرداخت؛ نگاهی که ناظر است به حقیقت انسان جایگاه او در عوالم گوناگون ماهیت نفس انسانی و طباع تام و نحوه دوام آگاهی در وصول به حقیقت غائی.

از نظر شیخ اشراق حقیقت انسان نوری است که از عالم انوار به انسان افاضه میگردد. تا از رهگذر تدبیر بدن و کسب امور لازم به کمال خود نائل گردد. از نظر سهروردی انسان یا نور اسفهبیدی برای کمال یافتن میبایست هم در عرصه علم و هم در عرصه عمل دست به تلاش بزند. هر مرحله از کمال علمی باعث حرکت عملی انسان میشود و هر عملی در راستای کمال انسان را در جهت کسب علوم لازم یاری میکند تا این که انسان هم از طریق برهان و استدلال (حکمت بحثی) و هم از طریق مشاهده و مکاشفه باطنی (حکمت ذوقی) به سلسله مراتب عالم وجود از حضرت نورالانوار که مبدأ هستی و بالاترین مرتبه وجود است تا عالم ماده که سهروردی آن را عالم ظلمت میداند، علم یقینی حاصل کند و از لحاظ عملی چنین انسانی نه تنها به بدن مادی خود نیازی ندارد بلکه هر لحظه که

بخواهد میتواند همچون پیراهنی آن را ترک کند و به سبب مشابَهت با عالم انوار مجرده و قوت نفس میتواند بر اشیاء عالم عناصر نیز اثر بگذارد انسانی که در مسیر کمال گام بر میدارد؛ علاوه بر تلاشهای علمی میبایست با اخلاص کامل و توکل بر حضرت حق بر امور چون چله نشینی، خلوت، تفکر، دعا و تضرع، قرائت قرآن، گرسنگی، بیداری و شب زنده داری، سکوت و کتمان از نااهلان مداومت داشته باشد. اگر نفس انسان متمایل به علایق و لذات بدنی باشد دچار شقاوت میشود و وخیمترین حالت انسان این است که دچار جهل مرکب شود.

سهروردی عالم را فیض الهی میداند و مبدأ فیضان موجودات را علم او معرفی میکند. خدا موجودات را با اضافه اشراقی موجود میکند و تمام علل و عوامل جهان، معلول انوار مدبرهاند که در نهایت همه اشراقی از نور الانوارند.

انسان را در پرتو اشراق نورالانوار مورد بررسی قرار میدهد و به راه و روش این تقرب جستن انسان بسیار تأکید میکند و انسان را در بالاترین جایگاه بین موجودات، تنها موجودی میداند که به عنوان جانشین خدا در زمین مطرح شده است. پس باید در راه تهذیب نفس خود بکوشد و در راه سیر و سلوک گام بردارد تا از اشراق نورالانوار برخوردار گردد. وی شناخت انسان را مقدمه‌ی شناخت نورالانوار می‌داند.

معتقد است در مرکز هر نفس یک نور اسفهبندی وجود دارد که فعالیتهای او را رهبری میکند و همه انواع بشری روهم رفته تحت رهبری جبرئیل قرار دارند که رب النوع انسانی نامیده میشود. نفس و تهذیب آن را شرط لازم در شناخت شهودی نورالانوار و رستگاری موجودات را با اضافه اشراقی موجود میکند و تمام علل و عوامل جهان، معلول انوار مدبرهاند که در نهایت همه اشراقی از نورالانوارند.

انسان را در پرتو اشراق نورالانوار مورد بررسی قرار میدهد و به راه و روش این تقرب جستن انسان بسیار تأکید میکند و انسان را در بالاترین جایگاه بین موجودات، تنها موجودی میداند. بدین ترتیب مقصد و هدف انسان شناسی شیخ در مجموع به سوی تطهیر نفس و توجه آن برای وصول به انوار عالیه در نهایت نور الانوار پیش میرود و چون تن مانع تحقق این هدف است، گریز از آن برای رهایی و آزادی تا وصول به هدف لازم است.

مقصد و هدف انسانشناسی شیخ در مجموع به سوی تپهیر نفس و توجه آن برای وصول به انوار عالیّه در نهایت نور الانوار پیش میرود و چون تن مانع تحقق این هدف است، گریز از آن برای رهایی و آزادی تا وصول به هدف لازم است.

سهروردی رابطه نفس و بدن را یک امر اضافی و ضعیف ترین امر قلمداد کرده و میگوید: با مرگ و فساد بدن تنها رابطه مزبور از بین میرود، اما خود نفس برای همیشه باقی است. سهروردی ادراک ما نسبت به بدن را یک ادراک حصولی نمیداند و میخواهد بگوید ادراک ما نسبت به خود ادراک حضوری است. درکی که از راه غیر صورت به دست آمده است. نه تنها نفس، بلکه بدن از راه غیر صورت درک شده است، چون شیخ اشراق، علم نفس به اشیاء جسمانی را نیز از جنس اضافه اشراقی میداند.

سهروردی بدون اینکه از انسان کامل نام ببرد در کتابهای حکمه الاشراق و پرتو نامه و صفیر سیمرغ؛ ویژگیهایی برای حکیم متأله مانند: انجام عبادات، خلوت، ریاضت، توانایی خلع اختیاری بدن از روح و غیره ذکر کرده است. سهروردی بیشتر به جنبه های عرفانی و صوفیانه انسان کامل پرداخته است.

۴-۲. تجزیه و تحلیل مباحث انسان شناسی زرتشت

مطابق مباحث مطروحه میتوان گفت که بین انسان و اهورامزدا روابط از جمله وجود شناختی، معرفتشناختی، عبادی و فرجام شناختی برقرار است که به مهمترین آنها به شرح ذیل میتوان اشاره کرد:

رابطه وجودشناختی: براساس تعالیم انسانشناسی زرتشتی، وجود انسان برخاسته از اهورامزدا و انسان تجسم مادی اوست. اهورامزدا به انسان عقل و خرد بخشیده و انسان و جهان را از یک ذات و سرشت آفریده است. انسان را به عالم صغیر و جهان را به عالم کبیر مانند کرده است. این همانندی انسان و آفرینش حاکی از مسئولیت انسان در جهان و جایگاه او در نظام آفرینش است. اهورامزدا پس از آفرینش جهان مینوی و امشاسپندان و ایزدان، انسان را از وجود و خوی خویش پاسخ بخش آفرید که عبارتند از: تن، جان، روان، آئین و فروهر.

رابطه معرفت شناختی: در متون اوستایی به ویژه در تمام گامان، جناب زرتشت، اهورامزدا را خدای قادر، خالق و دانا توصیف میکند که در بلندترین نقطه‌ی آسمان مستقر است؛ برترین هستی

است و همهی موجودات صادر از اویند؛ محرک همهی آفرینش است و کسی محرک او نیست، سرچشمه همه موجودات است و از همه چیز آگاه است و هیچ کس را یارای فریب دادن او نیست. بنابراین انسان در اثر شناخت اهورامزدا در مییابد که اهریمن در آفرینش جایگاهی ندارد و هرگز منشأ خیر نیست و همین زرتشت به انسان هشدار میدهد که بیهوده آفریده نشده است و هدف بسیار بلندی دارد و اوست که به انسان نیروی خرد، قدرت تشخیص را بخشیده تا خود انتخاب کند.

رابطه بندگی انسان در برابر اهورامزدا: یکی از دلایل آفرینش انسان، آموزش دین و آموزه‌های اهورامزدا است. و شناخت اهورامزدا در گرو شناخت و پیروی از دستورات اهورامزدا است که با آموزش و ترویج آئین بهی توسط انسان به نتیجه میرسد و هدف نهایی اهورامزدا، پاک کردن صحنه آفرینش از لوث وجود اهریمن است.

رابطه آخرت‌شناسی بین انسان و اهورامزدا: از مهمترین معتقدات آئین زرتشتی میتوان به اعتقاد روح و بقای آن پس از مرگ نام برد. از اختیار انسان و اعتقاد به بقای روح میتوان یافت که اعتقاد به معاد یکی از اصول این آئین است. این اعتقاد است که انسان را در آئین زرتشت، ملزم به انجام و رعایت فرائض دینی نموده و به تحمل مصائب و سختیهای زندگی در دنیا ترغیب میکند. و به او میآموزد که عاقلانه و به کمک فطرت خود، مفهوم رستاخیز را دریابد و برای رسیدن به سعادت از اهورامزدا و آئین بهی پیروی کند تا در دام اهریمن گرفتار نگردد و با انتخاب بد، سبب تحمل رنج و سختی خود در جهان دیگر نشود. سرنوشت و فرجام انسان با مرگ پایان نمیپذیرد و انتخاب انسان نقش اساسی دارد. انسان با انتخاب راه نیک و پیروی از اهورامزدا ضمن تقویت نیروهای اهورایی و تضعیف اهریمن و نیروهای اهریمنی به کمال اولیه خویش باز میگردد. با آغاز دوران فرشگرد، رابطه جدید و جاویدان انسان و اهورامزدا آغاز میشود و در مصاحبت با او برای همیشه به سر میبرد.

۵. مباحث مقایسه‌ای و نتیجه‌گیری

۵-۱. مباحث مقایسه‌ای

از نگاه شیخ اشراق و آیین زرتشت انسان موجودی دو بعدی دانسته میشود جسم انسان بر جنبه مادی وجود وی و روح او بر جنبه معنوی وجودش دلالت دارد. زرتشت روح انسان را مخلوق اهورامزدا میداند و سهروردی آن را نفحه‌ای الهی معرفی میکند؛ از اینرو، هر دو آئین

اصلت را به روح یا بعد معنوی وجود انسان میدهند که حقیقتی ملکوتی و جاودانه است. «دئنا» یا بینش درونی در دین زرتشت با مرتبه نفس لوامه در فلسفه شیخ اشراق قابل مقایسه است. زیرا دئنا و نفس لوامه با آگاه ساختن انسان از نیک و بد عملش سبب بیداری وی میگردند و او را از انجام گناه باز میدارند همچنین «بئود» یا نیروی فهم در بینش زرتشت با ادراکات فطری یا نیروی تعقل انسان در آئین شیخ اشراق شباهت دارد افزون بر این میتوان اوروں را از آن رو که بر اساس گزینش انسان مسئولیت اعمال وی را بر عهده میگیرد با قدرت اراده و اختیار انسان در نگاه شیخ اشراق مقایسه کرد. فروهر در جهان بینی زرتشت با مرتبه نفس مطمئنه در بینش شیخ اشراق قابل مقایسه است. زیرا هر دو عالیتین مرتبه نفسانی در نگاه این دیدگاه هستند، همچنین مقام معرفت و نیل به اهورامزدا در آیین زرتشت در مفهوم جاودانگی و در نگاه شیخ اشراق در تقرب به ذات پروردگار خلاصه می شود؛ گرچه نمیتوان گفت که میان این دو مفهوم تطبیق و هم پوشانی کامل برقرار است. زرتشت، بهمن یا اندیشه نیک را نخستین گام در مسیر تکامل انسان معرفی میکند که از راه پالایش درون محقق میشود اسلام نیز نفس انسان را آوردگاه مبارزه دائمی میان بعد مادی و معنوی وجود وی میداند و بر آن است که اگر انسان بتواند بعد معنوی وجود خویش را بر بعد مادی اش غلبه دهد به سعادت و کمال انسانی میرسد از نگاه شیخ اشراق این هدف از راه مبارزه با نفس اماره و تعدیل و کنترل آن به وسیله خودسازی و تهذیب نفس محقق میشود بر این اساس از نگاه هر دو آئین انسان همواره در کشاکش میان خوبی و بدی گرفتار است و آنچه او را در سیر معنوی و نیل به کمال انسانی اش یاری می کند گرایش به خوبی و غلبه بر بدی از راه خودسازی و تهذیب نفس است در این زمینه، تفاوت موجود، تنها به عرصه مبارزه میان نیک و بد باز میگردد؛ زرتشت اندیشه انسان را مورد تاکید قرار میدهد، در حالی که نگاه اسلام متوجه نفس آدمی است. بر مبنای همی تفاوت است که زرتشت خودسازی را مقدم بر خودشناسی می داند و شیخ اشراق خودشناسی را مقدم بر خودسازی. البته این تفاوت را نمیتوان تفاوتی اساسی به حساب آورد زیرا خودشناسی و خودسازی اموری توأمان هستند

که مرز میان تقدم و تأخرشان به طور دقیق مشخص نیست. به عبارت دیگر، خودسازی و خودشناسی در پیوستار و زنجیره ای از تناوب جای می گیرند؛ یکی در پی دیگری واقع می شود و در نهایت انسان را به مقصدش می رسانند. «خشترا» یا شهریار اهورایی را می توان با عقل عملی انسان در اسلام مقایسه کرد. همان طور که از نگاه زرتشت غلبه بر هوای نفس موجب می شود انسان در جهت خدمت به مردم و برقراری عدالت در جامعه بکوشد، در بینش اسلام نیز تعدیل و تهذیب عقل عملی انسان را به فضیلت عدالت آراسته می کند تا بدین وسیله در راستای دفاع از حق و مبارزه با بدی و استقرار حکومتی بر پایه برابری گام بردارد شاید بتوان تجلی و نمود عینی این وجه شباهت را در بعد ارتباط میان خودشناسی با سایر انسانها در دو دین زرتشت و اسلام مشاهده کرد، زیرا از نگاه هر دو دین خودشناسی سبب التزام و پایبندی به ارزشهای انسانی می شود و این امر به بهبود روابط با دیگران و برقراری جامعه ای مبتنی بر محبت و عدالت کمک می کند.

در فرهنگ زرتشت زمانی که انسان به فروزه مهر و فروتنی آراسته میشود، دلش مرکز عشق به اهورامزدا، جهان هستی و سایر مخلوقات می گردد در اسلام نیز گرایشهای معنوی روح انسان منشأ شناختههای ارزشی و باورهای اخلاقی همچون حقیقت جویی فضیلت خواهی زیبایی طلبی و میل به تقدیس و پرستش هستند که سبب تعالی معنوی انسان می شوند بنابراین از آنجایی که هم فروزه سپنتا آرمیتی و هم گرایشهای معنوی روح انسان تجلیات معنوی وجود وی را در ارتباط با خداوند جهان هستی و دیگر مخلوقات شامل می شوند، قابل مقایسه با یکدیگر هستند شاید تنها تفاوت موجود در این زمینه میان آیین زرتشت و شیخ اشراق تأکید بیشتری است که شیخ اشراق بر عنصر عقلانیت دارد. همچنین در نگاه هر دو آئین، خودشناسی مبنایی برای شناخت و برقراری ارتباط با جهان هستی است. هم آیین زرتشت و هم آئین شیخ اشراق معتقدند که خودشناسی سبب می شود انسان جایگاه خویش را در جهان هستی درک کند و بر این اساس به تعامل با جهان و پدیده های آفرینش بپردازد اختلافی که در این زمینه میان آیین زرتشت و شیخ اشراق وجود دارد در نوع تعامل انسان با

جهان هستی است؛ آیین زرتشت وظیفه انسان را پاسداری از طبیعت و پدیده‌های آفرینش میداند؛ در حالی که آئین شیخ اشراق انسان را به تفکر و بهره‌گیری از آیات جهان هستی دعوت میکند و آن (طبیعت) را راهی برای نیل به کمال انسانی خویشتن، خودشناسی و خداشناسی معرفی میکند شاید بتوان این تفاوت میان دیدگاه زرتشت و شیخ اشراق را ناشی از اختلاف شرایط زمانی، مکانی و فرهنگی این دو آئین دانست. قطعاً ادیان و آئینها به دلیل تعلق داشتن به شرایط تاریخی و موقعیتهای جغرافیایی و فرهنگی مختلف در برخی زمینه‌ها تفاوت‌هایی دارند که با درک این اختلافها میتوان به شناخت صحیح‌تر و عمیق‌تری از ادیان دست یافت.

۵-۲. نتیجه‌گیری

در انسان شناسی مزدایی، طبق برخی از بندهای اوستا، به ویژه آنچه درگاتها آمده است که انسان موجودی ست که دارای دو بعد مادی و روحانی است و در وجودش این دو بعد اساسی یعنی روح و روان (اورون) و جسم و تن (تنو) از یکدیگر قابل تشخیص می‌باشند. و بعد مادی و روحانی وجودانسان از یکدیگر متمایز شده اند. اورون یا همان روح و روان انسان، بعد معنوی و فناپذیرست که درگاهان، از آن فراوان سخن به میان آمده است. لذا هدف از آفرینش انسان این است که زندگانی تازه گردد و جهان نو شود و این مستلزم نبرد با نیروهای شرّ و اهریمنی است و تازه گردانیدن زندگانی یک راه دارد که آن هم راه درست و اشوییست و هم آهنگ شدن با قانون اِزلی اِشاست. و انسان در این جهان، باید برابر این قانون، که بنیاد زندگی را تشکیل می‌دهد، رفتار نماید. یکی از بزرگترین فلاسفه اسلامی که تاثیرپذیری بالایی نیز از دین زرتشت دارد، شیخ شهاب الدین سهرودی و مکتب اشراقی او می‌باشد. در نظر شیخ اشراق روشن‌ترین و بی‌نیازترین مفهومها، مفهوم نور است و به همین دلیل است که مبنای فلسفه و اساس هستی‌شناسی او قرار می‌گیرد. در بحث از وجوه اشتراک و افتراق دین زردشت و حکمت اشراق سهروردی در انسان شناسی می‌توان گفت؛ در آموزه‌های زرتشت، انسان موجودی نیست که بی اختیار باشد و سرنوشتش را از پیش برایش تعیین کرده باشند و خودش در آن نقشی نداشته باشد. بلکه در این دین، اهورامزدا انسان را موجودی آزاد آفریده و به او نیروی انتخاب داده تا بتواند راه زندگی خود را با اراده خویش برگزیند و به خواست خود، خوشبختی و یا

برعکس رنج، سختی و بدبختی را در زندگی احساس کند. زرتشت آفریده شدن جهان هستی را بی‌هدف و اتفاقی نمی‌داند بلکه والاترین هدف آن را گسترش راستی و هنجار درست در زندگی انسان می‌داند چنانکه ساختار هستی از آغاز تا انجام بر راستی بنیان شده است. زرتشت باور دارد که سرشت انسان با نیکی و خوبی آمیخته شده است زیرا فروزه‌ای از نیروی اهورایی به نام فروهر جان مایه‌ی آن است بنابراین چنانچه انسان از خرد رسا و پاک اهورایی که در نهاد خود دارد بهره بگیرد هرگز به سوی ناراستی و کژری گرایش نخواهد داشت. خداوند، انسان را در گزینش راه نیک و بد آزاد گذاشته و به او اختیار داده تا سرگذشت پیش روی خویش را به نیکی یا کژری فراهم آورد و هیچگاه به سرنوشت از پیش تعیین شده که خداوند برایش تعیین کرده باور نداشته باشد. در حکمت اشراقی انسان نیز که واحد مراتب نورانیت است به دلیل آفرینش خاصی که دارد در مراتب مختلف وجودی خود واجد مقامات مختلف آگاهی و تعالی می‌شود و به همان اندازه نیز می‌تواند در مراتب پایین و عالم غواسق باقی بماند. انسان در تلقی اشراقی ایرانی از همان آغاز اندیشه‌های مغانی - اوستایی اکنون علی‌رغم اختلاف تعبیرها و سطح ژرف نگریها واجد این ویژگی منحصر به او بوده است. چنان که در پیشتر گذشت، انسان بالقوه واجد همه مراتب نورانی وجود است و از همه استعدادها و قوای آفرینش بهره‌مند است و البته بسته به ظرفیت فردی و توان شکوفایی هر فرد این قوه می‌تواند به فعل درآید. اما ویژگی خاصی که در این آفرینش انسان وجود دارد سیالیت آگاهی او از عوالم وجودی است. این سیالیت به مدد خیال است که انسان در ساحت وجود و ساحت آگاهی از آن بهره‌مند است و بی‌آن انسان امکان زیست خود را از دست می‌دهد. خیال قوام آگاهی و هستی انسان است و بی‌آن هیچ قوه متعالیه‌ای در انسان برانگیخته نیم شود و تمام قوای دانیه انسان نیز از طریق آن به شرف آگاهی واصل می‌شوند و به کمال می‌رسند.

چنان که در عالم اقالیم متعدد و پدیده‌های مختلف وجود دارد، در انسان نیز اقالیم متعدد و مطابق با عالم نهاده شده و فرزندگان باستان و اشراقی ایران از آن رمزگشایی و راززدایی کرده‌اند. بنا به این بینش، نوری که عالم وجود را برپا و روشن میدارد در باطن آگاهی انسان کامل نهفته است و عوالم وجودی او را نیز روشن و برپا میکند. در واقع نور آگاهی که بر وجود انسان تابش گیرد و پرده از تاریکی او برگیرد، سیر کمالی انسان برای رهایی آغاز میشود و در پی اصل خویش روان میگردد.

بر اساس آموزه‌های زرتشت، انسان با سرشت آلوده با گناه به دنیا نیامده است که باید رنج و ریاضت بکشد تا ذات خویش را پاک سازد بلکه با کژاندیشی، دروغ، گفتار ناسزا و کردار ناشایست در زندگی، روان خود را به گناه آلوده خواهد کرد بنابراین انسان با خودسازی و گزینش راه نیک در زندگی بایستی خود و دیگران را از پلیدی، ناپاکی و دروغ در امان دارد و از انگره مینو (اهریمن) که همان کژاندیشی است دوری گزیند زیرا سرچشمه‌ی گفتار آزاردهنده و رفتار آسیب‌رسان است. سهروردی انسان را در پرتو اشراق نورالانوار مورد بررسی قرار میدهد و به راه و روش این تقرب جستن انسان بسیار تأکید می‌کند و انسان را در بالاترین جایگاه بین موجودات، تنها موجودی میداند. بدین ترتیب مقصد و هدف انسان شناسی شیخ در مجموع به سوی تطهیر نفس و توجه آن برای وصول به انوار عالی در نهایت نور الانوار پیش می‌ود و چون تن مانع تحقق این هدف است، گریز از آن برای رهایی و آزادی تا وصول به هدف لازم است.

منابع

قرآن کریم

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۶۶). *شعاع اندیشه و شهود در فلسفه ی سهروردی*، انتشارات حکمت، تهران.

آزیر، اسداله، الیاسی، آزاده. (۱۳۹۸). انسان‌شناسی رمزی در داستان‌های عرفانی شیخ اشراق. *فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز*. ۱۹(۷۱)، ۱-۲۲. doi: 10.22099/jrt.2019.31715.1987

آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۷۴). *زرتشت (مزدیسنا و حکومت)*، تهران، شرکت سهامی انتشار. ابوریان، سیدمحمد (۱۳۷۲). *مبانی فلسفه ی اشراق از دیدگاه سهروردی*، ترجمه محمدعلی شیخ، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

اسفندیار، رجبعلی (۱۳۸۵). *وجوه سیاسی فلسفه شیخ شهاب الدین سهروردی*، بوستان کتاب، قم. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱). *دانشنامه مزدیسنا*، مرکز، تهران.

ایرانی، دین‌شاه (۱۳۱۱). *پرتوی از فلسفه ایران باستان*، بمبئی: انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی. بویس، مری، (۱۳۷۴). *تاریخ کیش زرتشتی*، ترجمه همایون صنعتی زاده، توس، تهران.

بهار، مهرداد (۱۳۶۹). *بندهش*، تهران: انتشارات توس.

- پیرمحمدی، الهام (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی شناخت حقیقت انسان و جایگاه آن در نظام هستی از دیدگاه شیخ اشراق و ملاصدرا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
- حسینی دهشیری، افضل السادات و اسلامی، ادریس (۱۳۹۱). آیین زرتشت و دلالت‌های تربیتی آن (براساس متن گاتها)، <https://civilica.com/doc/664356>.
- حاجتی شورکی، سید محمد (۱۳۹۷). بررسی چندگانه بودن نیروهای معنوی انسان در آیین زرتشت، ماهنامه معرفت، سال بیست و هفتم شهریورماه، شماره ۲۴۹ «ویژه ادیان».
- دارمستتر، جیمس (۱۳۴۸). تفسیر اوستا و ترجمه گاتها، ترجمه: موسی جوان، تهران: چاپ خانه رنگین.
- دوست‌خواه، جلیل (۱۳۶۲). اوستا، تهران: انتشارات مروارید.
- رضی، هاشم (۱۳۷۹). حکمت خسروانی، سیر تطبیقی فلسفه و حکمت و عرفان در ایران باستان، انتشارات بهجت، تهران.
- ریاضی هروی، شیدا؛ شمشیری، بابک (۱۳۹۳). نگاهی به انسان‌شناسی زرتشت و استنتاج دلالت‌های تربیتی آن، معرفت ادیان سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۸).
- <https://ensani.ir/fa/article/338068>.
- ریاضی هروی، شیدا، شمشیری، بابک، رحیمیان، سعید. (۱۳۹۱). بررسی مقایسه‌ای مفهوم خودشناسی از نگاه آیین زرتشت و اسلام. هفت آسمان، ۱۴ (۵۵)، ۴۵-۶۲.
- https://haftasman.urd.ac.ir/article_66814_8903a14f101f0e6feb4e6114e8fe4b29.pdf.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۶). شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، نشر فلسفه، تهران.
- سعیدی، مریم (۱۳۸۸). اصالت یا اعتباری بودن ماهیت از دیدگاه شیخ اشراق. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۵۵). مجموعه مصنفات، تصحیح و مقدمه سید حسین نصر، جلد ۳، انجمن حکمت و فلسفه.
- سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۹۶). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. ج ۱-۴. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- سهروردی، شهاب الدین (۱۳۷۵). هیاکل النور، به همراه سایر رسائل، ج ۳، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی: دوم.
- سهروردی، شهاب الدین (۱۳۸۵). حکمت / اشراق، گزارش و شرح با تطبیق و نقد یحیی یثربی، قم: بوستان کتاب.
- سهروردی، شهاب الدین (۱۳۸۵). المشارع و المطارحات. مترجم و حاشیه نگار دکتر صدرالدین طاهری، تهران: چاپخانه مجلس شورای اسلامی.
- سهروردی، شهاب الدین (۱۳۹۶). نزهه الارواح و روضه الافراح فی تاریخ الحكماء و الفلاسفه، ج ۲، حیدرآباد.
- شاکر، محمدکاظم، موسوی حرمی، فاطمه سادات. (۱۳۹۱). کمال پذیری انسان؛ نقطه عزیمت در گفتمان / دین. انسان پژوهی دینی، ۸ (۲۶)، ۴۳-۷۱
- شمشیری، بابک (۱۳۸۷). درآمدی بر هویت ملی، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- شهزادی، رستم، (۱۳۶۷). جهان بینی زرتشتی، فروهر، تهران.
- شهزادی، رستم (۱۳۷۱). زرتشت و آموزش های او، تهران: انتشارات فروهر.
- شهرزوری، شمسالدین محمد (۱۳۷۲). شرح حکمه الاشراق. تصحیح حسین ضیایی تربیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فضلی، علی (۱۳۹۱). روند شکل گیری اشراق (اشراق عرفانی) از دیدگاه شیخ شهاب الدین سهروردی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت شهید رجایی.
- قائم مقامی، احمد رضا (۱۳۸۷). «ملاحظات کوتاهی درباره بعضی قوای نفس در متون زرتشتی»، در: مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۸۷، ص ۹۷-۱۱۹.
- منتظری، سیدسعیدرضا. (۱۳۹۸). تحلیل رابطه انسان و خدا در دین زرتشتی بر اساس رویکرد پدیدارشناسی. مجله علمی "فلسفه دین"، ۱۶ (۱)، ۱۳۳-۱۵۶.
- doi: 10.22059/jpht.2019.256594.1005558 .
- نیولی، گرادو (۱۳۹۰). از زرتشت تا مانی، ترجمه: آرزو رسولی، تهران: نشر ماهی.
- وحیدی، حسین (۱۳۸۲). شناخت زرتشت، تهران: نشر علم.